

# علل عدم موفقیت ما در کارهای جمعی

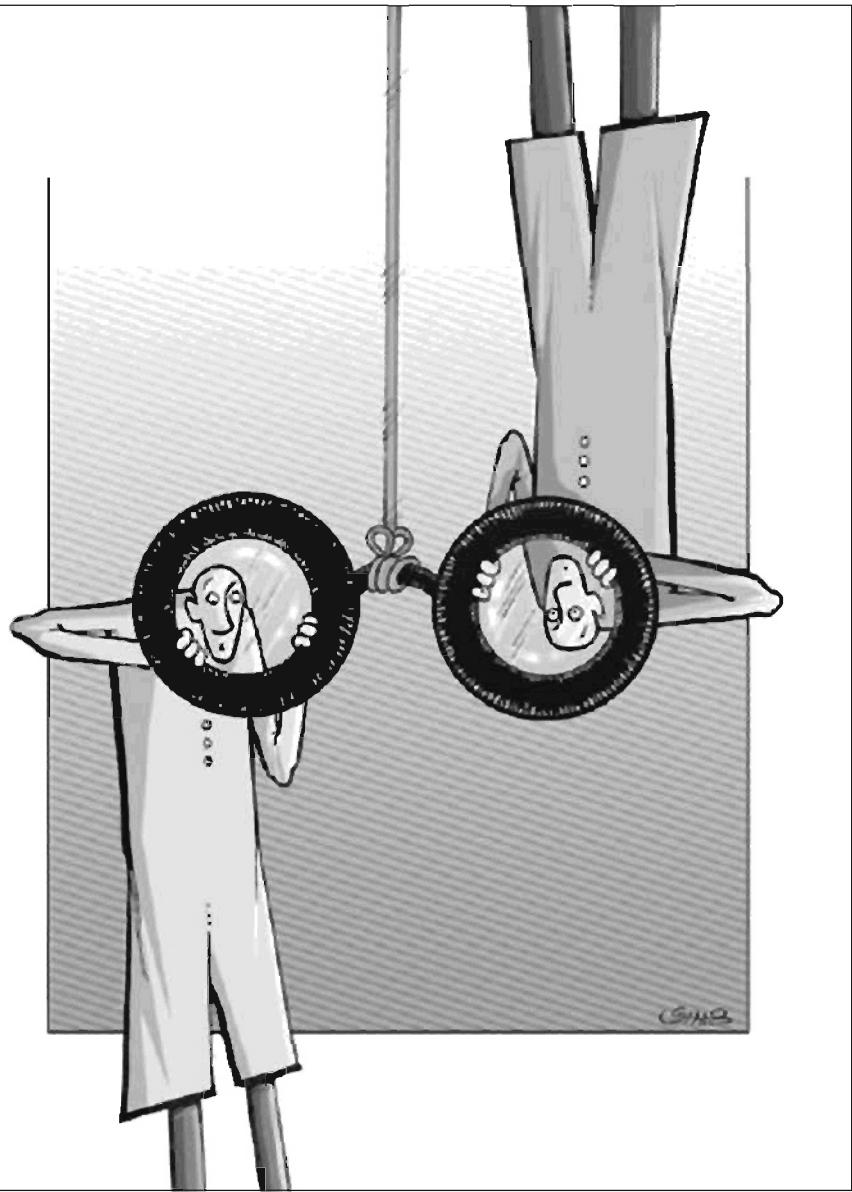
دو مبحث از: طاهره شیخ الاسلام

«با ایرانی جماعت نمی شود کار کرد» جمله ایست که به کرات از زبان هموطنان مقیم خارج شنیده می شود. اما برآستی چرا ما نمی توانیم با یکدیگر کار کنیم؟

موفقیت در یک کار گروهی مستلزم دارا بودن ویژگی هایی است که از آن جمله می توان از «تحمل انتقاد و نظر مخالف»، «پذیرفتن اشتباهات خویش»، «قبول حضور دیگری و احترام به نظرات او»، «احساس مستولیت و وظیفه شناسی»، «رعایت قوانین و مقررات»، «ارجح دانستن منافع جمع بر منافع شخصی» و... نام برد.

عدم وجود این ویژگی ها، به انضمام وجود خصوصیات دیگری همچون: «عدم صراحة بیان»، «برحق دیدن خود»، «رفیق بازی و گروه بندی»، «در هم آمیختن احساس و عقیده»، «نیاز نبرم به مطرح شدن»، «حسادت» و... مانع از آن می شود که ما بتوانیم در کارهای جمعی از هر نوع آن، چه فرهنگی و سیاسی و یا اجتماعی و حتی ورزشی به موفقیتی که باید دست یابیم.

علت تعدد گروه های سیاسی و فرهنگی ایرانیان در خارج از کشور را می توان به وجود همین خصوصیات متنسب دانست. خصوصیاتی که باعث می شود مدت کوتاهی پس از شروع یک کار گروهی اختلافات آغاز گردد و کسی یا کسانی از گروه جدا شوند. این افراد یا به تنهائی



که علاوه بر داشتن همین ویژگی‌ها با بی‌شماری از مشکلات اقتصادی و اجتماعی، آن‌هم هر روزه، دست و پنجه نرم می‌کنند، بتوانند کارهای مملکت را به سر و سامان برسانند.

به سهولت می‌توان دید ویژگی‌هایی که مطلوب عقب ماندگی ما بوده‌اند، اکنون خود به یکی از بزرگترین عوامل عقب ماندگی ما تبدیل شده‌اند و فاجعه از این نقطه آغاز می‌گردد.

با توجه به این واقعیت علمی که رشد مطلوب در محیط سالم امکان پذیر است، می‌توان به جرأت ادعا کرد که در چنین بستر فرهنگی‌الوده‌ای نه شعر و ادبیات می‌تواند به رشد درخوری برسد و نه اقتصاد و سیاست و نه ورزش و نه هیچ چیز دیگر.

بدون شک ما به خانه تکانی و یا رستاخیز فرهنگی احتیاج داریم و این امر ممکن نخواهد شد مگر اینکه اسارتمنان را در تار و پود این عادات و ویژگی‌های مُخرب، با تمام گوشت و پوست و استخوان خود لمس کنیم، و این مهم جزو با نگاه دقیق به رفتارها و گفتارهایمان در هر لحظه از زندگی حاصل نخواهد شد.

افراد دست اندک کار روزنامه‌ها، نشریات و یا رادیو و تلویزیون، که همه به نوعی نام فرهنگ را در خود و یا با خود حمل می‌کنند، تا به این ویژگی‌های اخلاقی در خود به عنوان مهمترین عامل باز دارند کارهای گروهی توجه نکنند و سعی در تغییر و اصلاح آن‌ها در خود ننمایند، هر کار دیگری جز ائتلاف انرژی و وقت حاصلی نخواهد داشت کما اینکه تاکنون نداشته است.

منحصر به ما ایوانیان نیز نیست بلکه گریبان‌گیر تمامی مردمانی است که در شرایط مشابه شرایط حاکم بر جامعه ما یعنی غیردموکراتیک، غیرقانونمند و فاقد عدالت اجتماعی زندگی کرده و می‌کنند.

هر چند تأثیر ارث و خانواده را در تشديد و یا تعديل این خصوصیات نمی‌توان نادیده گرفت، اما چون اکثریت قریب به اتفاق ما بخش عمده‌ای از زندگی خود را در جامعه خویش گذرانیده ایم، از آثار سوء شرایط حاکم در امان نبوده ایم. به بیان دیگر ایرانی بودن مُستلزم داشتن تعداد کم یا زیاد و یا تمامی این ویژگی‌هاست.

و یا با چند تن دیگر دست به تشکیل گروهی جدید می‌زنند. دیوپاترین گروه‌ها معمولاً آن‌هایی هستند که از یک و حداقل دو نفر تشکیل می‌شوند که یکی در سمت رئیس و دیگری در سمت نایب رئیس و یا منشی انجام وظیفه می‌نمایند. به روشنی پیداست که این همان الگویی است که در طول تاریخ بر ما حاکم بوده و وجود خود را به نوعی در ماتتبیت کرده است.

بدیهی است نشریات سیاسی، فرهنگی، ادبی و اجتماعی و تلویزیون‌های ایوانی نیز از این قاعده مستثنی نیستند.

در این میان کسانی که بیشتر در پی

## بدون شک ما به خانه تکانی و یا رستاخیز فرهنگی احتیاج داریم و این امر ممکن نخواهد شد مگر اینکه اسارتمنان را در تار و پود این عادات و ویژگی‌های مُخرب، با تمام وجودمان لمس کنیم.

هر چند قبول این مسأله نیز برای ما آسان نیست و این خود ویژگی فرهنگی دیگری در بین ماست که در نوشتارهای بعدی به آن پرداخته خواهد شد. دلیل این مدعای اینست که تعداد محدودی مهاجر - که اکنون نیز تحصیلکرده و کتابخوان و به اصطلاح فرهنگی و سیاسی هستند و سال‌های در بطن کشورهای دموکراتیک و آزاد، آن‌هم بدون داشتن مشکلات معیشتی و سیاسی و ... زندگی می‌کنند و احتمالاً داعیه نجات وطن را نیز دارند - نمی‌توانند یک کار ساده گروهی را که حتی نفع مادی نیز در آن نیست، به انجام رسائند. و با این حساب چگونه می‌توان انتظار داشت هفتاد میلیون جمعیت کشور

اهداف فرهنگی هستند و بنا به دلایلی کمتر الوه به ویژگی‌های مانع شوندۀ کار جمعی می‌باشد، یا باید با تساهل و تسامح، یعنی خون دل خوردن به کار با گروه ادامه دهند و یا این که اندرز نیچه فلسفه نایفۀ آلمانی در قرن نوزدهم که گفته بود «بگریز، به تنهاییت بگریز، ای بسا بناهای سوپراز که از چکه‌های باران و از رویش گیاهان هرزه از پای در آمده‌اند» را به کار گیرند و قبل از فرسودگی کامل به گوشۀ ازدواج ببرند و به این نتیجه برسند که در تنهایی بهتر می‌توان کار کرد و مشترم بود. اما باید گفت که این پدیده نه به نژاد و رنگ و ملت می‌باشد، بلکه به شرایط بستگی دارد که ما در آن پروردش یافته‌ایم و تنها